

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات

گروه فلسفه

## پایان نامه دکتری رشته فلسفه

**محاكمه بين جلال الدين دواني و غياث الدين منصور دشتكي در شرح هياكل النور**

**سهروردي**

استاد راهنما:

دکتر مهدی دهباشی

استاد مشاور:

دکتر قاسم کاکایی

دکتر حامد ناجی اصفهانی

پژوهشگر:

ابراهیم رضایی

بهمن ۱۳۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات  
و نوآوریهای ناشی از تحقیق موضوع این پایان نامه  
متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان

دانشکده ادبیات

گروه فلسفه

## پایان نامه دکتری رشته فلسفه آقای ابراهیم رضایی

تحت عنوان

**محاكمه بين جلال الدين دواني و غياث الدين منصور دشتكي در شرح هياكل النور**

**سهروردي**

در تاریخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۸ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

- ۱- استاد راهنمای پایان نامه دکتر مهدی دهباشی با مرتبه علمی استاد امضاء
- ۲- استادان مشاور پایان نامه دکتر قاسم کاکایی با مرتبه علمی استاد امضاء  
دکتر حامد ناجی اصفهانی با مرتبه علمی استادیار امضاء
- ۳- استاد داور داخل گروه دکتر فتحعلی اکبری با مرتبه علمی دانشیار امضاء
- ۴- استادان داور خارج از گروه دکتر سید هاشم گلستانی با مرتبه علمی استاد امضاء  
دکتر جعفر شاه نظری با مرتبه علمی استادیار امضاء

## چکیده:

به گواه مورخان فلسفه اسلامی، مکتب فکری شیراز، دوره ای از تاریخ فلسفه اسلامی به شمار می رود که در خلال آن، آثار و آراء فیلسوفان، عرفا و حکمای ادوار گذشته بازخوانی شده، در حوزه تفسیر و تحشیه مورد بررسی قرار می گیرند. از جمله بررسی های موفق از این نوع، یکی شرحی است که محقق دوانی، بر رساله «هیاکل النور» شیخ اشراق می نویسد و دیگری، شرح غیاث الدین دشتکی، بر این رساله که به منظور جرح و نقد شرح دوانی نگارش یافته است. شارحان این اثر، ضمن شروح خود، وارد اهم مسائل فلسفه گشته، به ارائه راه حلهایی برای مسائل مزبور پرداخته اند. طی مناقشه فلسفی میان دو شارح در قالب نوشتار، اول از همه، «وجود»، رسماً، جایگزین «نور» فلسفه اشراقی می گردد، در حالیکه همچنان، بار معنایی «نور» را حفظ می کند؛ زیرا همانطور که اصطلاح نور، هم مفید معنای وجودشناختی است و هم مفید معنای معرفت شناختی، وجود، از نگاه هر دو شارح، هم بروزی در خارج دارد و هم ظهوری در نفس. این نکته، تکیه گاه اصلی موضوع «اتحاد عاقل و معقول» است که هر یک از دو فیلسوف، به طریقی، بدان باور دارد؛ البته، در مطالب گفته شده، عمدتاً، بیان دوانی، کامل تر است از دشتکی. در مرتبه دیگر، تأمل شارحان بر مسئله «علم حضوری نفس بر خود»، اهمیت دارد که بویژه در بیان دوانی، متقدم بر هر گونه معرفتی لحاظ می شود. علاوه بر این، از نگاه دوانی، نفس، در فرایند ادراک، نقش فعال دارد، نه منفعل، فعالیتی که ناشی از ارتباط آن با «عقل فعال» است. دیگر مطلب مورد بحث که تعیین کننده معضل «ربط میان علت و معلول» است، نظریه «تشان» محقق دوانی است که بموجب آن، معلول، شأنی از شؤونات علت، دانسته می شود و وجهی از وجوه آن.

با این حال، در جایگاه داوری میان دو شارح، گفتنی است که چنانچه ملاک را آراء شیخ اشراق قرار دهیم، در غالب موارد، اختلاف دو شارح، ریشه در کاربرد واژه ها و اصطلاحات دارد؛ بر این اساس، بیان دشتکی، به بیان شیخ، وفادارتر است. اما در صورتی که ملاک، در کنار آراء شیخ، خود مضامینی باشند که به اجمال یا تفصیل و به تلویح یا تصریح، مطرح می شوند، باید گفت که دوانی، در ارائه راه حل های بدیع برای مسائل مورد بحث، موفق تر است.

واژه های کلیدی: نور، وجود، علم، علم حضوری، اتحاد، جهات ثلاث، جسم، نفس، عروض، حکمت.

## فهرست

صفحه	عنوان
۵	مقدمه.....
۱	<b>فصل اول: مبحث جسم</b> .....
۱	۱-۱-تعریف جسم.....
۲	۱-۱-۱-نکات تعریف.....
۴	۱-۱-۲-دو اصطلاح «قبول» و «اشاره».....
۷	۱-۲-وجه افتراق و اشتراک میان اجسام.....
۸	۱-۲-۱-تلخیص نکات.....
۹	۱-۲-۲-مناقشه در وجه «هیئت لازم».....
۱۰	۱-۳-جزء لایتجزی.....
۱۱	۱-۳-۱-نکات تعریف.....
۱۲	۱-۳-۲-گزاره عکس نقیض دوانی.....
۱۳	۱-۴-محاکمه میان شارحان در مبحث جسم.....
۱۳	۱-۴-۱-بررسی اصطلاح «اشاره».....
۱۴	۱-۴-۲-بررسی اصطلاح «قبول».....
۱۵	۱-۴-۳-بزرسی وجه افتراق و اشتراک میان «برازخ».....
۱۷	۱-۴-۴-موضوع اشاره به اعراض.....
۱۹	<b>فصل دوم: ادله در اثبات تجرد نفس</b> .....
۱۹	۱-۲-سه دلیل در اثبات تجرد .....
۱۹	۱-۲-۱-علم حضوری نفس به خود.....
۲۴	۱-۲-۱-۱-اختلاف در تعریف نفس.....
۲۷	۱-۲-۱-۲-ادراک بی واسطه.....
۲۸	۱-۲-۲-عدم تحلیل و سیلان انانیت.....
۳۰	۱-۲-۳-نفس، محل صور مجرد.....
۳۲	۱-۲-۳-۱-بررسی علم حصولی.....
۳۴	۱-۲-۳-۲-قول به اضافه اشراقی.....

۳۹	.....۲-۱-۳-۳-زوال در علم حضوری
۴۱	.....۲-۱-۳-۴-کیفیت تقدّر امر معلوم در ذهن
۴۵	.....۲-۱-۳-۵-نقش خیال در ادراک صور خارجی
۴۸	.....۲-۱-۳-۶-چگونگی ادراک امر کلی
۴۹	.....۲-۲-جوهریت نفس
۵۱	..... <b>فصل سوم: مبحث جهات ثلاث</b>
۵۱	.....۳-۱-تمایز میان «جهات ثلاث» و «مواد ثلاث»
۵۴	.....۳-۲-تعریف «نوع»
۵۶	..... <b>فصل چهارم: در توحید واجب</b>
۵۶	.....۴-۱-اثبات یگانگی واجب
۵۷	.....۴-۱-۱-مسئله «وجوب عرضی»
۶۲	.....۴-۱-۲-تفکیک میان «وجود» و «موجود»
۶۴	.....۴-۱-۳-موضوع «بسیط الحقیقه»
۶۶	.....۴-۱-۴-وجود یا «حقیقه النور»
۷۲	.....۴-۲-تعریف «نور عارض»
۷۲	.....۴-۲-۱-عکس نقیض یک ضابطه
۷۳	.....۴-۲-۲-نقد دوانی و ایراد دشتکی
۸۰	.....۴-۳-مبحث قاعده الواحد
۸۲	.....۴-۳-۱-تشریح دوانی و انتقاد دشتکی
۸۴	.....۴-۴-نزاع در حدوث و قدم عالم
۸۵	.....۴-۴-۱-«تعلق اراده» الهی
۸۶	.....۴-۴-۲-حدوث و قدم زمان و امر ممکن
۸۹	..... <b>فصل پنجم: اثبات بقاء نفس</b>
۹۰	.....۵-۱-سرانجام «صورت» پس از مرگ
۹۴	.....۵-۲-اتحاد عاقل و معقول
۹۷	.....۵-۳-تشکیک در نور
۱۰۲	.....۵-۴-«عشق» و «اتحاد»

فصل ششم: در نبوّات .....	۱۰۵
۱-۶- توضیح مراتب علم در اقوال دوانی.....	۱۰۶
۱-۶-۱- اقسام شناخت.....	۱۰۸
۱-۶-۲- مسئله «معلوم بالذات».....	۱۱۰
۱-۶-۲- موضوع «حکمت قسمی» و «حکمت مقسمی».....	۱۱۴
نتیجه.....	۱۱۷
منابع.....	۱۲۵



## مقدمه:

پس از بلوغ تفکر مشائی در آثار ابن سینا (۴۲۸-۳۷۰ ه.ق) در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری و حملات پی در پی امامان، متکلمان و فقهای بلاد اسلامی، زمینه برای ظهور نوع دیگری از تفکر فلسفی، در تاریخ فلسفه اسلامی فراهم شد؛ زیرا هرچند دفاعیه‌های برخی فلاسفه از فلسفه در برابر این حملات، تا حدودی اعتبار فلسفه را بدان بازگرداند، نیاز به یک عنصر فرااستدلالی مبتنی بر باور دینی، در جهت پیشبرد مقاصد فلسفی، به شدت احساس می‌شد. در این راستا نیز اشارات تلویحی و تصریحی ابن سینا به عنصر مزبور، به قدر کفایت نبود. این عنصر که به تدریج جزء لاینفک فلسفه اسلامی قرار گرفت، «اشراق» نام داشت.

ابوالفتوح شهاب الدین یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی، ملقب به «شیخ اشراق»، در این دوره ظهور کرد، یعنی در دوره‌ای که بیشتر باید بعنوان «دوره نیاز» معرفی گردد تا دوره ضعف یا رکود فلسفه؛ زیرا در همین دوره، به گزارش هانری کوربن در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی»، فیلسوفانی نظیر ابن باجه سرقسطه‌ای (وفات ۵۳۳ ه.ق) صاحب رساله «تدبیر المتوحد»، ابن طفیل (وفات ۵۸۰ ه.ق) مؤلف حکایت نامه مشهور «حی بن یقظان» و ابن رشد اندلسی (۵۹۵-۵۲۰ ه.ق) نویسنده «تهافت التهافت» می‌زیستند که به نوعی، تفکر عقلی و مشائی را در برابر انتقادات دین محورانه بزرگانی نظیر ابوالحسن اشعری (۲۶۰-۳۲۴ ه.ق) نویسنده کتابی در ردّ کتاب «علل» پروکلس نوافلاطونی و نقض نظریه علل و کتاب «الآثار العلویة» ارسطو (بدوی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۵۵۸ و ۵۷۸)، ابوبکر باقلانی (وفات ۴۰۳ ه.ق)، امام محمد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ه.ق) مؤلف کتاب «التهافت الفلاسفه»، امام فخر رازی (۶۰۶-۵۴۳ ه.ق) ملقب به «امام المشککین» و نویسنده آثاری نظیر «شرح الاشارات» و «المباحث المشرقیه»، صیانت می‌کردند. با وجود این تلاشهای در خور تحسین، نیاز به کیمیای «اشراق» به منظور تبدیل مس فلسفه مشائی به طلای فلسفه اشراقی، با مجاهدت‌های شهاب الدین سهروردی، شیخ اشراق، برآورده شد.

شیخ اشراق، به سال ۵۴۹ هجری قمری در قریه سهرورد از توابع زنجان متولد شد. تحصیلات اولیه را همراه با امام فخررازی، نزد مجدالدین جیلی، شاگرد امام محمد غزالی، پشت سر گذاشت و سپس دروس تکمیلی را نزد ظهیر الدین قاری با مطالعه کتاب «البصائر النصیریة» تألیف عمر بن سهلان ساوی فرا گرفت. اما پس از تلمذ در محضر اهل علوم رسمی، به تصوف متمایل شد و به سیر و سیاحت در شهرهای قلمرو اسلامی پرداخت. وی پس از مصاحبت با مشایخ صوفیه و سیر آفاق و انفس، مدتی طریق عزلت و خلوت در پیش گرفت و رهرو سیر و سلوک عملی شد. سپس، دیگر بار به سیر و سفر پرداخت. در آناتولی ترکیه، به شهر ماردین رفت و در آنجا با فخرالدین ماردینی دیدار و مناظره کرد، تا آنجا که ماردینی، پس از گفتگو با وی، در باب ذکاوت و تهوّر وی می‌گوید: «من به ذکا و فصاحت این جوان هرگز کسی را ندیده‌ام و از کثرت تهوّر و اشتها و قلت احتراز او ترسانم که مبدا همین موجب تلف او گردد.» (دشتکی، ۱۳۸۲، شانزده) در دربار سلجوقیان، دو کتاب «پرتونامه» و «الالواح العمادیه» را برای دو پادشاه سلجوقی، رکن الدین سلیمان و عماد الدین ابوبکر، به رشته تحریر در آورد و آنگاه رهسپار شام شد و در حلب، با ملک ظاهر و پدرش صلاح الدین ایوبی ملاقات نمود. به نقل برخی، تعدادی از «اهل شمشیر» نیز همراه وی وارد حلب گشته بودند. (کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۲، ۱۳۵) ملک ظاهر شانزده ساله، دل در سخن و حکمت شیخ بست، اما طعن طاعنان و حسد حاسدان

درباری و بدگویی علما و فقهای قشری شام، صلاح الدین را به قتل سهروردی، مصمم نمود. بزرگترین ادعای مخالفان شیخ، آن بود که وی، داعی اسماعیلیان و مبلغ باطنیان است. سرانجام، شیخ اشراق به سال ۵۸۷ ه.ق در قلعه حلب چشم از جهان فرو بست، در حالیکه در طول حیات کوتاه خود بواسطه قلم توانا و گیرا و اندیشه عمیق و نافذ خود، تأثیری ماندگار بر فلسفه اسلامی بجا نهاد.

آثار مختلف شیخ، از این قرارند:

- ۱ - التلویحات (تأملی اشراق) مدار بر مطالب فلسفی که در قالب پرسش و پاسخ نگارش یافته است).
- ۲ - المقاوّمات (ادامه بر «التلویحات» و تفصیل برخی نکات موجز و احیاناً بحث برانگیز آن).
- ۳ - المشارع و المطارحات (تشدید تأمل اشراق) محور بر موضوعات فلسفه، به نحوی که بنا به قول مؤلف، فهم آن، در گرو ریاضت نفس و نیز پیش خوانی «التلویحات» است).
- ۴ - حکمة الاشراق (حاوی انتقادهای بنیادین و عقاید محوری شیخ و بهترین نمونه از ترکیب استدلال و ذوق که سبک خاص اندیشه و نگارش، در فلسفه اشراق است).
- ۵- رساله فی اعتقاد الحکماء
- ۶- قصة الغربة الغریبة (رساله ای تمثیلی-عرفانی).
- ۷- پرتونامه (رساله ای فارسی در ارائه خلاصه ای مفید، از نظرات اشراقی).
- ۸- هیاکل النور (رساله ای جامع و مانع، در بازنگری ارکان موضوعات فلسفه و تعیین مواضع اشراقی در هر مورد، بدون استفاده از لحن انتقادی).
- ۹- الواح عمادی (به همان سبک «پرتونامه» و «هیاکل النور»، اندکی مفصل تر)
- ۱۰- رساله الطیر (رساله ای تمثیلی-عرفانی).
- ۱۱- آواز پر جبرئیل (رساله ای تمثیلی-عرفانی).
- ۱۲- عقل سرخ (رساله ای تمثیلی-عرفانی).
- ۱۳- روزی با جماعت صوفیان (رساله ای عرفانی، با مایه هایی از تمثیل و کنایه)
- ۱۴- فی حالة الطفولة (رساله ای عرفانی، با مایه هایی از تمثیل و کنایه).
- ۱۵- فی حقیقة العشق یا مونس العشاق

- ۱۶- لغت موران(رساله ای کوتاه در عرفان).
- ۱۷- صفیر سیمرغ(رساله ای کوتاه در عرفان).
- ۱۸- بستان القلوب یا روضة القلوب(به سبک «پرتو نامه»، با استناد بر شواهد روایی و قرآنی بیشتر).
- ۱۹- یزدان شناخت(رساله ای که با ابتداء بر قوه شناسایی انسان، به معرفت حق تعالی، مغیبات و امور و حیاتی می انجامد).
- ۲۰- رسالة الأبراج
- ۲۱- کلمة التصوف
- ۲۲- اللّمحات(در واقع، فهرستی مختصر از مطالب عمومی فلسفه)
- ۲۳- دو نوشته در نیایش «هورخش»
- ۲۴- المبدء و المعاد
- ۲۵- طوارق الانوار
- ۲۶- النغمات السماویة
- ۲۷- الرقیم القدسی
- ۲۸- کتاب الصبر
- ۲۹- رسالة فی تفسیر آیات من کتاب الله و خبر عن رسول الله
- ۳۰- رسالة غاية المبتدی
- ۳۱- الرمز المومی
- ۳۲- التنقیحات و یا نفحات فی الاصول
- ۳۳- البارقات الالهیة
- ۳۴- لوامع الانوار
- ۳۵- رسالة المعراج
- ۳۶- التسیحات و دعوات الكواكب
- ۳۷- ادعية متفرقة

۳۸- الدعوات الشمسية

۳۹- تسخير الكواكب و تسبيحاتها

۴۰- كتب في السيمياء

۴۱- تسبيحات العقول و النفوس و العناصر

۴۲- السراج الوهاج

۴۳- الواردات الالهية

۴۴- مكاتبات إلى الملوك و المشايخ

۴۵- شرح اشارات

برخی از این آثار به فارسی نگارش یافته‌اند و برخی به عربی و برخی به هر دو زبان؛ با این حال، بر همه این آثار، امتزاج و اقتران چشمگیری از عناصر اسلامی، ایرانی و یونانی حاکم است که جداکننده سبک اندیشه و قلم شیخ اشراق، از دیگر فلاسفه اسلامی است. احاطه شیخ، بر شاخه‌های متنوع علوم عقلی و نقلی و بویژه وقوف وی بر ادیان سلف و اساطیر کهن ایرانی، سبب تمایز اندیشه وی از تفکر کلامی رایج آن زمان بوده است که عمدتاً با رانه تعصب مذهبی، حرکت می‌کرد. شیخ، در آثار خود، علاوه بر ارائه تلفیقی از منطق و فلسفه‌های پیش سقراطی، افلاطونی و مشائی، از یک سو و تصوف اسلامی و فرشته شناسی ایران باستان از سوی دیگر، خواه ناخواه منادی گونه‌ای جهان شمول از فلسفه است که ریشه در دین توحیدی دارد و از آنها مایه می‌گیرد.

با وجود این، از لحاظی دیگر، می‌توان منابع فلسفه ورزی شیخ را منحصر به چهار مورد دانست. این موارد چهارگانه عبارتند از: اشراق، مشاهده، منام و تعقل؛ البته در این تقسیم‌بندی، از تعقل مقدماتی و پیش اشراقی که طریق مرسوم فلسفه است و نیز ایمان عمیق به خدا، کتاب و سنت، صرف‌نظر کردیم، زیرا اصولاً فلسفه موردنظر شیخ، با تحقیق و تفحص عملی آغاز می‌گردد.

در باب منبع «اشراق»، گفتنی است که شیخ در «حکمة الاشراق»، پانزده گونه نور برمی‌شمرد که بر «اخوان تجرید»، در مراتب مختلف سیر و سلوک معنوی ایشان، اشراق می‌یابند و هر یک، سبب تغییر حال و وضعیت سالک می‌گردند. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۲، ۲۵۵-۲۵۳) انوار شارقه یا سانحه مزبور را شیخ، «اکسیر قدرت و علم» می‌داند و اهمیت آنها در حکمت اشراقی، از این بابت است:

«فاعلم أن النفوس إذا دامت عليها الاشراقات العلوية، يطيعها مادة العالم، و يسمع دعاءها في العالم الأعلى، و يكون في القضاء السابق مقدرًا أن دعاء شخص يكون سبباً لأجابة في شيء كذا. و النور السانح من العالم الأعلى هو

اكسير القدرة و العلم، فيطيعه العالم». (همان، ۲۵۲)

بنابراین، انوار اشراقی، از نظر شیخ هم سرچشمه تفکر نظری اند(علم و حکمت) و هم سرچشمه تفکر عملی (قدرت و سیاست). اما «مشاهده»، مرتبه‌ای ست مجزاً از اشراق. در حالیکه نفس، به هنگام دریافت اشراقات علوی، مهبط انوار واقع می‌شود، به هنگام مشاهده، به کمک «انسلاخ»، از برزخ جسمانی، خلاصی می‌یابد و به قلمرو انوار مشرقه وارد شده، به مشاهده آنها نائل می‌گردد. شیخ، این مرتبه را از آن فلاسفه، حکما و بزرگان دین می‌داند:

«و أعظم الملكات ملكة موت ينسلخ النور المدبر عن الظلمات انسلاخاً، و إن لم يخل عن بقية علاقة مع البدن، إلا أنه يبرز إلى عالم النور و يصير معلقاً بالانوار القاهرة و يرى الحجب التورية كلها بالنسبة إلى جلال النور المحيط القيوم نور الانوار كأنها شفاقة، و يصير كأنه موضوع في النور المحيط و هذا المقام عزيز جداً، حكاة افلاطون عن نفسه و هرمس و كبار الحكماء عن أنفسهم و هو ما حكاه صاحب هذه الشريعة و جماعة من المنسلخين عن النواسيت». (همان، ۲۵۵)

در مرتبه دریافت احکام فلسفی و نبوت، بواسطه «منامات صادق» که می‌تواند سومین منبع اندیشه اشراقی به شمار رود، نفس به اندازه وضعیت مشاهده، منسلخ از جسم نیست، با اینحال باز هم شرط عدم علاقه نفس به بدن و کناره‌گیری از شواغل جسمانی، در آن برقرار است:

«الانسان إذا قلت شواغل حواسه الظاهرة، فقد يتخلص عن شغل التخيل، فيطلع على أمور مغيبة و يشهد بذلك المناهات الصادقة». (همان، ۲۳۶)

نمونه بارز یک چنین منام صادق‌ای در حیطة فلسفه ورزی، ملاقات شیخ است با «ارسطو»، در عالم رؤیا که بنا به گفته شیخ، در مقام «جابرصا» اتفاق افتاده است. (سهروردی، ۱۳۸۰، ج ۱، ۴۸۴) طی این رؤیا، یکی از مهمترین دغدغه‌های فلسفی شیخ اشراقی، یعنی «حقیقت علم» تسکین می‌یابد و به یمن همین گره‌گشایی است که در کلام شیخ در باب علم، رفته رفته «علم حضوری» بر «علم حصولی» تفوق می‌یابد. (همان، ۷۴-۷۰)

در نهایت، به کمک روش «تعقل»، آنچه به کمک سه روش پیشین، کشف شده است، تنظیم و تنسیق می‌یابد و در قالب مفاهیم، ریخته و ارائه می‌شود. این تعقل، شامل تفسیر آیات و روایات دینی و توضیح اساطیر بر مبنای مکاشفه‌هایی است که در ضمن سه روش قبل، حاصل شده‌اند. حکمت اشراقی، به یک معنا، با استفاده از این چهار منبع یا روش، آغاز و انجام می‌یابد.

حال، در میان آثار شیخ، «هیاکل النور»، به سبب اینکه در آن، این چهار منبع فلسفه ورزی، بخوبی با یکدیگر عجین شده‌اند و نیز به این دلیل که در آن، اهم موضوعات و مسائل فلسفی به اختصار و ایجاز مطرح می‌شوند تا پاسخی به مخالفان فلسفه باشند، اهمیت ویژه‌ای دارد. این کتاب، مشتمل است بر هفت بخش که شیخ، بدانها عنوان «هیکل» می‌دهد.

به منظور توضیح وجه تسمیه این کتاب، به سراغ دو شارح مهم این کتاب، یعنی علامه دوانی و غیاث الدین دشتکی می‌رویم. دوانی، به هنگام شرح دعای شیخ اشراق در مدخل این کتاب، معنای حقیقی «هیکل» را «صورت» می‌داند و

معنای مجازی آن را «خانه» یا معبدی که حکمای نخستین، طلسمهای مربوط به ستارگان را در آنها نگهداری می‌کردند، بطوریکه هر ستاره، واجد هیكلی مختصّ به خود بود. این سنت، ریشه در این اعتقاد داشت که هر ستاره، سایه یکی از انوار مجرّده علوی است:

«الهیكل فی الأصل الصورة و الأوائل من الحكماء كانوا يعتقدون أنّ الكواكب ظلال للأنوار المجردة و هیاكل لها فوضعوا لكل كوكب من الكواكب السبعة طلسماً مناسباً من معدل یناسبه فی وقت یناسبه و وضعوا كلاً من تلك الطلسمات فی بیت مبني بطالع یناسبه علی وضع یناسبه، فكانوا یعمدون الیها فی اوقات تخصّھا و یعملون أعمالاً یناسبھا من التدخینات و غیرها فیتنفعون بخواصّها و یعظمون تلك البیوت و یسمونها به هیاكل النور لكونها محل تلك الطلسمات التي هی هیاكل الكواكب التي هی هیاكل الأنوار العلویه فسمی المصنّف تلك الرسالة ب «هیاكل النور» لأن المقصود بالذات فیها أحوال الأنوار المجرّدة، فكان كلّ فصل منها بها یشتمل علیه من الألفاظ و العبارات موضع طلسم یتوصّل بملاحظته إلى ملاحظة تلك الأنوار». (دوانی، ۱۴۱۱، ۱۱۶-۱۱۵)

لذا به تفسیر دوانی، مقصود شیخ از نامگذاری هر بخش به «هیكل»، این است که نسبت میان طلسم و نور مجرّده که مدلول آن است، مانند نسبت بین الفاظ و عبارات هر بخش و انوار علمیه است. غیاث الدین دشتکی، نیز در تفسیر این قسمت از کتاب، مقصود شیخ را همین می‌داند، هرچند در بیان معنای لغوی «هیكل» با دوانی هم‌رأی نیست:

«الهیكل فی الأصل البناء العظیم - كما صرّح به المصنّف - و یطلق علی البدن تجوزاً و الهیكل بیت النصارى، و هو بیت الاصلنام و من هنا یظهر وجه اطلاقه علی البیوت التي فیها الطلسمات التي هی هیاكل الكواكب التي هی ظلال الانوار، و لهذه المناسبة اطلقها علی الرسالة الموزّعة علی الاقسام السبعة التي هی عبارة عن الألفاظ و العبارات المظروفة للمعانی التي هی الأنوار، و قد یطلق الهیكل علی صحائف فیها صحف أورقی و تعاویذ مرقومة و محفوظة لمنفعة و مصلحة». (دشتکی، ۱۳۸۲، ۴۱)

علی ایّ حال، هر یک از بخشها یا هیاكل کتاب «هیاكل النور»، به موضوع ویژه‌ای اختصاص دارد که دالّ بر اندیشه‌ای روشن و روشنی بخش است: هیكل اول، به تعریف «جسم» و لواحق آن می‌پردازد. از نظر شیخ، جسم طبیعی، همانا، جسم تعلیمی است. در هیكل دوم، شیخ سه برهان در اثبات «تجرّد نفس» مطرح می‌کند و سپس، با ذکر اقسام نفس یا روح مشارک در ساختار وجود انسان، قوای هر یک از این نفوس یا ارواح را برمی‌شمرد. موضوع هیكل سوم، «جهات ثلاث عقلی»، وجود امکان و امتناع است. هیكل چهارم، مستقلاً، مشتمل بر پنج فصل است: فصل اول، اثبات توحید واجب را منظور می‌کند، فصل دوم، در تفاوت میان انوار قائم بغیره و قائم بنفسه است، در فصل سوم، «اول تعالی» و «جواهر عقلی مقدس» توصیف می‌شوند. موضوع فصل چهارم، عوالم سه گانه عقل، نفس و جسم است. در این فصل روح القدس، به عنوان مفیض نفوس انسانی معرفی می‌شود. فصل پنجم، ادامه توصیف حق تعالی یا واجب الوجود است، بعنوان امری واجب، سابق بر همه ممکنات.

در هیکل پنجم، مبحث مراتب افلاک، مطرح می شود و نسبت میان حق تعالی و صادر اول. هیکل ششم، اختصاص دارد به احوال نفس پس از مفارقت از بدن و بویژه اوضاع نفوس صالحه در جوار خداوند. در واپسین هیکل، هیکل هفتم، کیفیت اطلاع نفس بر امور پنهانی، غیبی و جسمانی و احوال نفس در وضعیت تالّه، بررسی شده است.

بر این رساله، شروعی چند نگارش یافته‌اند که از آن جمله اند: «شواکل الحور فی شرح هیاکل النور»، تألیف علامه محقق جلال الدین محمد بن اسعد دوانی و «اشراق هیاکل النور لکشف ظلمات شواکل الغرور»، تألیف امیر غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی که ضمن نقد شرح علامه دوانی، به شرح رساله شیخ می‌پردازد. پیش از سخن درباره این دو شرح، نخست نگاهی گذرا به زندگی و آثار این دو بزرگوار که به حوزه علمی شیراز تعلق دارند، می‌اندازیم.

مولانا جلال الدین محمد بن سعد الدین اسعد صدیقی دوانی، به سال ۸۳۰ هجری قمری، در قریه دوان از توابع کازرون، متولد شد. خاندان نوپای وی، در کنار خاندان کهن دشتکی، یکی از دو خانواده مشهور به علم و فضل، در شیراز قرن نهم بود. از این رو، نخستین استاد جلال الدین در تحصیل علوم عالیّه، پس از سپری کردن دوره مقدماتی در دوان، پدرش اسعد دوانی بود. سعدالدین اسعد دوانی، از شاگردان سید شریف جرجانی (وفات ۸۱۶ ه.ق) صاحب کتاب «شرح مواقف»، شرف الدین عبدالرحیم صدیقی جرهبی (وفات ۸۲۸ ه.ق)، ابن الجزری (وفات ۸۳۳) و جمال الدین محمود بن حاج ابوالفتح سروسستانی بود. محقق دوانی، پس از تلمذ نزد پدر، از محضر استادان و مشایخ دیگری نیز بهره جست: سید صفی الحق و الدین عبدالرحمن حسینی سنی ایجی (وفات ۸۶۴)، شیخ مسند شهاب الاسلام ابوالمجد عبدالله بن میمون کرمانی، عالم فاضل عامل مظهر الدین محمد کازرونی، شیخ رکن الدین روزبهان عمری شیرازی، امام محیی الدین محمد کوشکناری (کوشکباری) انصاری، مولی قوام الدین کربالی.

علامه دوانی، در عصری از تاریخ ایران، ظهور کرد که کشور، دستخوش اضطراب و ناامنی بود و حکومت، در اقوام و تیره‌هایی با مذاهب مختلف، دست به دست می‌شد. علامه، هر چند، مدتی، صدارت فرماندار ادب دوست شیراز، «جهانشاه» ترکمن نژاد را بعهده داشت و در زمان حکومت آق قوینلوها، منصب «قضایای ممالک فارس» را اداره می‌کرد، جهت تأمین امنیت، مدام ناچار به سفر در شهرهای مختلف کشور از جمله تبریز، کاشان، همدان، عراق عرب، لار و جزایر هرمز بود. سرانجام، این عالم جلیل القدر به سال ۹۰۸ هجری قمری، در اردوی نظامی ابوالفتح بیک بایندر که علامه را نهایت تکریم و تعظیم مراعات می‌نمود، بر اثر عارضه‌ای نه چندان جدی، وفات یافت.

آثار علمی محقق دوانی، فراوان اند و عبارت اند از:

۱ - اثبات الواجب القدیمة (رساله ای در ترتیب براهین قدما در موضوع اثبات واجب تعالی، همراه با ارائه وجوه نقض،

تأکید، دفع و تکمیل آنها).

۲ - اثبات الواجب جدیدة (حاوی مطالبی بدیع در شناخت باری تعالی و اسماء او و ربط میان واجب و ممکن).

۳ - اخلاق جلالی یا لوازم الاشراف فی مکارم الاخلاق

۴ - الاربعون السلطانیة فی الاحکام الربانیة

- ۵ - افعال الله تعالى
- ۶ - افعال العباد يا خلق الافعال يا خلق الاعمال يا الجبر و الاختيار
- ۷ - الاعيان الثابتة
- ۸ - الانوار الشافية
- ۹ - بستان القلوب
- ۱۰ - تحفه روحانى
- ۱۱ - تحفة المنجمين
- ۱۲ - التصوف و العرفان
- ۱۳ - تفسير سورة الاخلاص
- ۱۴ - تفسير سورة الكافرون
- ۱۵ - تفسير المعوذتين
- ۱۶ - تفسير آيه كلوا و اشربوا و لاتسرفوا
- ۱۷ - تفسير آيه والله الأسماء الحسنی
- ۱۸ - تفسير آيه يا ايها الذين آمنوا خذوا زينتكم عند كل مسجد
- ۱۹ - العجالة، حاشيه بر تهذيب المنطق تفتازانى
- ۲۰ - حاشيه بر كتاب حكمة العين نجم الدين دبيران (وفات ۶۷۵ ه.ق)
- ۲۱ - حاشيه بر رساله «الزوراء»
- ۲۲ - حاشيه صغير، حاشيه اى بر عبارتى از مقدمه رساله «الزوراء»
- ۲۳ - حاشيه بر اوائل كتاب «محاكمات» ملا قطب رازى
- ۲۴ - حاشيه بر شرح آداب البحث كمال الدين مسعود شيروانى
- ۲۵ - حاشيه بر شرح اشارات
- ۲۶ - حاشيه بر اوائل شرح چغمينى در علم هيات
- ۲۷ - حاشيه بر حواشى مير سيد شريف بر شرح شمسيه
- ۲۸ - حاشيه بر شرح تجريد علامه قوشجى
- ۲۹ - حاشيه جديد بر شرح تجريد قوشجى
- ۳۰ - حاشيه أجدد بر شرح تجريد قوشجى
- ۳۱ - حاشيه بر شرح شمسيه قطب الدين رازى قديم و جديد
- ۳۲ - حاشيه بر اوائل شرح عضدى بر مختصر اصول ابن حاجب



- ۳۳- تنویر المطالع و تبصیر المطالع، حاشیه بر شرح مطالع
- ۳۴- حقیقه الانسان و الروح الجوال فی العوالم
- ۳۵- حلّ المغالطه در رفع شبهه ابن کمونه
- ۳۶- خلق الافعال
- ۳۷- دیوان اشعار
- ۳۸- رساله در اثبات تکلم حق جلّ و علا
- ۳۹- رساله امتناع الحکم علی المعنی الحرفی
- ۴۰- رساله در ایمان فرعون قبل از غرق
- ۴۱- رساله در بیان ماهیت و هویت
- ۴۲- رساله در بیان «أنا نقطه تحت الباء»
- ۴۳- رساله فی تحقیق معنی الانسان
- ۴۴- رساله در تحقیق جبر و اختیار
- ۴۵- رساله در تربیت اولاد
- ۴۶- رساله در تعریف علم کلام
- ۴۷- رساله در تقسیم علم
- ۴۸- رساله در توجیه تشبیه
- ۴۹- رساله «تهلیلیه» در بیان و شرح کلمه لا إله إلا الله
- ۵۰- رساله در حل مغلطه مشهور به «جذر اصم»
- ۵۱- رساله خلخالیه
- ۵۲- رساله در خواص حروف
- ۵۳- رساله در دیوان مظالم
- ۵۴- رساله در شرح خطبه «طوالح» بیضاوی
- ۵۵- رساله در صیحه و صدا
- ۵۶- رساله عادلیه
- ۵۷- رساله عرض نامه
- ۵۸- رساله عشریه
- ۵۹- رساله در علم النفس
- ۶۰- رساله قلمیه
- ۶۱- رساله در «الكلمة التوحید»

- ۶۲- الزوراء(رساله ای کوتاه و پرمغز که با کمال دقت، به اهم مسائل فلسفی، پرداخته است، از جمله رابطه علیت، علم، نفس و ظهور وجود در مواطن مختلف)
- ۶۳- شرح اثبات جواهر مفارق خواجه نصیرالدین طوسی
- ۶۴- شرح اربعین حدیث محیی الدین یحیی بن شرف نودی (وفات ۶۷۶ ه.ق)
- ۶۵- شرح تحریر اقلیدس خواجه نصیر الدین طوسی
- ۶۶- شرح خطبه طوالع
- ۶۷- شرح رساله نصیریبه در تحقیق معنی نفس الامر
- ۶۸- شرح سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی
- ۶۹- شرح عقاید عضدی
- ۷۰- شرح رساله عقل محقق طوسی
- ۷۱- شواکل الحور فی شرح هیاکل النور
- ۷۲- شرح غزل حافظ، با مطلع «در همه دیرمغان نیست چون من شیدایی».
- ۷۳- شرح غزل حافظ، با مطلع «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند».
- ۷۴- شرح غزل «گر مسلمانی در این است که حافظ دارد».
- ۷۵- شرح بیت حافظ «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت».
- ۷۶- شرح بیتی از شبستری «به اصل خویش بنگر نیک بنگر- که مادر را پدر شد باز مادر».
- ۷۷- شرح بیت دیگری از شبستری «تفکر رفتن از باطل سوی حق- به جزو اندر بدیدن کل مطلق».
- ۷۸- شرح رباعیات خود برای قیصر روم
- ۷۹- شرح بر منهج الوصول بیضاوی
- ۸۰- العشر الجالیة
- ۸۱- عشرتنامه
- ۸۲- عین الحکمة
- ۸۳- مقاله ای خالی از لغات عربی
- ۸۴- نور الهدایة
- ۸۵- انموذج العلوم(حاوی بررسی ده مسأله از شاخه های مختلف علوم.

علامه دوانی، شرح «هیاکل النور» را در عهد پربشانی و اضطراب حیات خود و حیات مملکت می نویسد و از بابت خرده ها و کاستی های اثر، از خواننده پوزش طلبیده، از وی استرشاد می نماید:

«أقول و أنا الفقير إلى عفو ربّ الغنى، محمد بن أسعد بن محمد المدعو ب «جلال الدين الصديقي الدواني»، هذا ما تيسر لي في شرح هذه اللّمة في إثناء عوائق شتّى و علائق فوضى مع ما عمّ الزمان من اختلال الأمن و الأمان و ما خصّصت به من مهاجرة الأوطان و مفارقة الخلان و ملازمة بيت الأحزان.... هذا مع الأعسار بعد اليسار، و الإقلال عن الإكتثار، و خلوّ الديار و الأقطار عمّن يميّز عن تصفّحه الأحرار، إلزمني الخمول و الاستتار، و عاقني عن مراجعة المطوّلات و تدقيق الفكر في المضائق و الغامضات، و إجالّة قداح النّظر في حل المعضلات فمن وجد فيه هفوة فليقبل معذرتي و ليقل عشرتي و ليجد بالإصلاح نصحا و إكراماً، وليكن من الذين اذا مروا باللغو مروا كراماً.» (دواني، ۱۴۱۱، ۲۵۳)

با وجود این، به نظر نمی‌رسد که علامه روی خوشی بدان نشان دهد که نوجوانی هجده ساله از سران مدرسه دشتکی، با نام «غیاث الدین دشتکی» فرزند «امیرصدر الدین دشتکی»، از زمره خرده گیران و نقّادان شرح وی باشد، بویژه آنکه بنا به قولی، همواره به دلایلی واهی، میان مدرسه دوانی‌ها و مدرسه دشتکی‌ها، نزاعهایی در قالب ردّیه نویسی، در می‌گرفته است. بعید نیست که دوانی در آغاز شرح خود، با خطاب به مدرسه معارض، از این گروه دوری ورزیده باشد: «و یا أهل الجدل و أئمة الضلال و جنود شيطان الخيال و أولى وساوس القيل و القال كفرنا بكم و بدا بيننا و بينكم العداوة و البغضاء حتّى تؤمنوا بالله وحده». (همان، ۱۰۹)

منصور بن صدرالدین محمد دشتکی، ملقب به غیاث الدین، به سال ۸۶۶ هجری قمری، در شیراز به دنیا آمد. به احتمال قوی، علوم معقول و منقول را نزد پدرش، سید سند صدرالدین دشتکی، بنیانگذار مدرسه دشتکی‌ها، تحصیل نمود و در بیست سالگی، از آن مهم فارغ گشت. به سبب گرایش به عرفان و فلسفه اشراقی و نیز نفوذ علمای ظاهری در دربار صفوی، نتوانست خواسته دربار را مبنی بر قبول صدارت، اجابت کند و تنها برای مدت اندکی، در سن هفتاد سالگی بر این سمت بود تا اینکه به سبب بروز اختلاف میان وی و محقق کرکی - که به دعوت حکومت، از لبنان به ایران آمده بود - از آن کناره گرفت. از این رو، غیاث الدین، اغلب سالهای عمر خود را وقف تدریس در مدرسه منصوریه، مدرسه پدرش نمود و آخر الامر، پیش از سال ۹۵۰ هجری قمری، در شیراز، چشم از جهان فرو بست. آثار وی از این قرارند:

- ۱- آداب قرائة القرآن
- ۲- تحفة الفتی فی تفسیر هل أتى
- ۳- تفسیر آیه «سبحان الذی أسرى»
- ۴- تهلیلیه: تفسیر «لا إله إلا الله»
- ۵- الحاشیة علی أوائل تفسیر الکشاف
- ۶- شرح الصحیفة الكاملة

- ٧- مطلع العرفان در تفسير آيات قرآن
- ٨- آداب البحث و المناظرة
- ٩- تعديل الميزان (بخش منطق آن موجود است)
- ١٠- الحاشية على حاشية تهذيب المنطق الدوانية
- ١١- الحاشية على الحاشية الدوانية على شرح الشمسية
- ١٢- الحاشية على شرح آداب البحث
- ١٣- معيار الأفكار يا معيار العرفان (تلخيص «تعديل الميزان» است و اختصاص به علم منطق دارد)
- ١٤- اثبات الواجب تعالى
- ١٥- الإشارات و التلويحات يا التجريد يا التجريد فى الحكمة
- ١٦- اشراق هياكل النور لكشف ظلمات شواكل الغرور
- ١٧- الأمالى
- ١٨- تجريد الغواشى (حاشيه بر حاشيه دوانى بر «تجريد الاعتقاد» خواجه نصير)
- ١٩- الحاشية على اثبات الواجب الدوانية
- ٢٠- الحاشية على شرح الإشارات
- ٢١- حجة الكلام لإيضاح محجة الإسلام
- ٢٢- الرد على رسالة الزوراء («الزوراء»، رساله كليدى علامه دوانى است).
- ٢٣- الرسالة الروحية
- ٢٤- تجوهر الأجسام (رساله اى در باب نفس، هيولى، صورت و جزء لايتجزى)
- ٢٥- رياض الرضوان (شرح «شفاء» ابن سينا)
- ٢٦- شرح الطواع (شرح بر «طواع الانوار فى علم الكلام» قاضى عبدالله بياضوى)
- ٢٧- شرح اثبات الواجب صدرالدين دشتكى
- ٢٨- شفاء القلوب، شرح مختصر «شفاء» ابن سينا
- ٢٩- ضياء العين، حاشيه بر شرح حكمة العين
- ٣٠- كشف الحقائق المحمدية، شرح اثبات واجب صدرالدين دشتكى موسوم به الحقائق المحمدية
- ٣١- المحاكمات بين الحواشى القديمة و الجديدة
- ٣٢- مرآة الحقائق و مجلى الدقائق (رساله اى با بيانى مستفيد از برخى اصطلاحات نجومى، در باب مضامين فلسفه رسمى و تاحدودى عرفانى).
- ٣٣- المشارق فى إثبات الواجب